

رابطه ناصرالدین شاه با برادرانش و نحوه به کارگیری آن‌ها در سیستم حکومتی مهدی رفعتی پناه¹

چکیده

ناصرالدین شاه در خلال حکومت پنجاه ساله اش (1264-1313ه ق) همانند سایر حکومت هایی که در طول تاریخ ایران بر اساس سیستم بوروکراسی ابتدایی و نظام سنتی حکومتی خود بر ایران حکومت کردند، سعی داشت با به کار گرفتن ابزارهای قدرت و استفاده از شرایط حاکم سلطه خود را مستحکم تر کند. یکی از این روش‌ها به کار گرفتن افراد خانواده و خویشاوندان خود بود. چرا که از طریق اینان می‌توانست علاوه بر کنترل بهتر ایالات، با قرار دادن خویشان خود در برابر یکدیگر و سران ایالات و حاکمان ولایات موازنه ای هر چند نا پایدار ایجاد کند. یکی از گروه های خویشاوند شاه، برادران وی - عباس میرزا ملک آرا، عبدالصمد میرزا عزالدوله و محمد تقی میرزا رکن‌الدوله - بودند. لذا در این پژوهش سعی بر آن است که رابطه شاه با برادرانش و چگونگی به کارگیری آنها در نظام اداری و سیاسی مشخص گردد.

واژگان کلیدی: ناصرالدین شاه، برادران شاه، رابطه، نظام اداری - سیاسی، عباس میرزا، عزالدوله، رکن‌الدوله.

The Relations of Naser-Ed-Din Shah With His Brothers and His Method of Appointing Them on Ruling Positions

Mehdi Rafatipanah²

Abstract

In 50 years of reign, Naser-ed-din Shah , just same as all other dynasties of the history of Iran ,based his kingdom upon traditional bureaucracy and elementary political system. For preserving and dominating his power, he uses several strategies and methods. One of these methods was appointing his family members on the top ranks of administrating the states. By this method he had a better control on the states and furthermore he made an unstable balance in the country by making a competition among them. One of these family groups were the Shah,s brothers i.e. Abbas Mirza Malek Ara, Abd-os-samad Mirza ezzod-doleh and Mohammad Mirza Rokn-od-doleh. In this paper we aim to have a study about the relationship of Naser-ed-din Shah and his brothers and his methods for treating them. Keywords: Naser-ed-din Shah, administrative-political system, Abbas Mirza, ezso od-doleh, Rokn-od-doleh.

1 . دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه شهید بهشتی.

² . Ph.D. Student of the History of Islamic Iran , Shahid Beheshti University:
rafati_62@yahoo.com

مقدمه

در طول تاریخ دیرپای ایران حکومت‌هایی که همواره روی کار می‌آمدند، از حکومت‌های سنتی با بوروکراسی ابتدایی بودند. به عبارتی این حکومت‌ها مشروعیت قدرت خود را از سنت می‌گرفتند؛ همان چیزی که ماکس وبر از آن تحت عنوان پاتریمونیالیسم³ نام می‌برد. به این معنی که سلطه سنتی مبتنی بر سنت‌هایی است که از جانب حاکم و اتباع او مورد اطاعت قرار می‌گیرد و این سنت‌ها هستند که تعیین‌کننده چگونگی حرکت حکومت و شیوه رفتار آن هستند و از آن‌جا که سلطه سنتی در عمل به شخصی شدن گرایش دارد، دستگاه دیوانی این حکومت‌ها اغلب متشکل از وابستگان، خویشان و خدمتگزاران شخص حاکم است. این‌گونه دستگاه‌های دیوانی نسبتی با بوروکراسی عقلانی به معنای مدرن ندارد، زیرا در آن‌ها کسب منصب، بیشتر بستگی به نزدیکی و خویشاوندی با حاکم دارد تا مهارت و صلاحیت فردی.⁴ در این نظام‌ها، مدیران اجرایی به دلیل ارتباط شخصی با رهبران سیاسی به کار گماشته می‌شوند، بدون هیچ دلیلی اخراج می‌شوند، حیطة شخصی و عمومی، درست مشخص نیست و اعمال مدیران دلخواهی است.⁵ شاه خود را به عنوان پدر مردم و دوستدار آن‌ها معرفی می‌کند و در عین حال به عوامل سیاسی و اقتصادی تا حدی اجازه رشد می‌دهد که خطری از جانب آن‌ها احساس نکند. با توجه به آن‌چه که عنوان شد، باید بیان داشت که نظام حکومتی قاجار در دوران ناصرالدین شاه، کاملاً پاتریمونیال بود. حکومت به عنوان دارایی شخصی حاکم به حساب می‌آمد. مدیریت و دولت مرکزی ضمیمه خاندان شاه و قدرتش کامل و اختیاری بود. هیچ قانونی جز قوانین قرآنی وجود نداشت و فقط نیروی سنت، اعمال قدرت تام الاختیار شاه را بر ادارات محدود می‌کرد.⁶

گذشته از این، دستگاه اداری ایران در طول دوران ناصرالدین شاه (1264/1848م-1313ه ق/1896م) از مهمترین ملاک‌های بوروکراسی ابتدایی وبر را دارا بود؛ به این صورت که: الف) ادارات از لحاظ ساختار و کارکرد تفکیک نشده بودند، ب) به جز چند استثنا تعلیم و دانش تخصصی که به آن نیاز بود، در سلسله مراتب اداری وجود نداشت، ج) ادارات بر حسب در آمدشان مورد توجه قرار

3. Patrimonialism

4. حسین بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی، ج 14 (تهران: نشرنی، 1386)، ص 60.

5. W Brinkerhoff Derick, A, Goldsmith Client, *Patrimonialism and Democratic*. "p. 6 _ 8.

6. A. Reza Sheikholeslami. *The Structure of Central Authority in Qajar Iran*, 1997, p 9 .

می‌گرفتند تا بر حسب بازدهی شان. در نتیجه آن‌ها به طور روزمره امکان خرید و فروش، واگذاری و یا به ارث رسیدن داشتند که چنین تصویری از یک اداره بخش اصلی هر نظام پاتریمونیا⁷ است. بنابراین بی‌جهت نیست که افراد خاندان شاهی همواره در اداره حکومت و مملکت نقش داشتند و شاه حکومت نواحی و ایالات را به پسران، عموها، برادران و دیگر خویشاوندان خود می‌سپرد. یکی از گروه‌هایی که نام برده شد، برادران ناصرالدین شاه که عبارت از: عباس میرزا ملک آرا، عبدالصمد میرزا عزالدوله و محمد تقی میرزا رکن‌الدوله بودند. شاه در برخی از امور و مناصب و حکومت ایالات از آن‌ها استفاده می‌کرد. اما باید دید که میزان استفاده از برادران شاه تا چه حد و چگونه بوده است؟ رابطه و تعامل شاه با آنان به چه صورت و نحوه به کارگیری برادران از جانب شاه به چه طریق بوده است؟

در پرداختن به رابطه شاه و برادرانش، موضوع اساسی میزان به‌کارگیری آنان در ادارات، حکومت ولایات و پست‌های مختلف است. با دقت در منابع به نکته‌ای قابل تأمل پی می‌بریم و آن استفاده از برادران و به‌کارگیری آنان در نظام اداری سیاسی در حداقل ممکن است؛ بدین معنی که شاه هرگز به آنان پست‌های مهم و کلیدی نمی‌داد. برادران شاه یا در تبعید یا در حکومت نواحی کم اهمیت بودند. شاید بتوان یکی از دلایل این امر را در عدم صلاحیت و توانایی اینان دانست ولی به طور قطع چنین برداشتی می‌تواند سطحی، شتابزده و در عین حال به راحتی قابل رد باشد. با نگاهی به شاخصه‌های نظام پاتریمونیا⁷ و توجه به ساخت اجتماعی و ماهیت سنتی حکومت قاجار، در تحلیل چرایی اتفاقات رخ داده برای برادران شاه و میزان استفاده از آنان در اداره مملکت شاید بتوان به نتیجه ای معقول دست یافت. هرچند که در این نوع نظامها، دستگاه حکومتی متشکل از وابستگان و خویشان شخص حاکم است و کسب منصب بیشتر بستگی به نزدیکی و خویشاوندی با حاکم دارد، اما شاه هرگز حاضر نیست که با به‌کارگیری برخی افراد که می‌توانند برای حکومت او خطرناک باشند، قدرت خود را محدود یا متزلزل کند. بنابراین جای تعجب نیست که ناصرالدین شاه از برادرانش به طور فراگیر استفاده نمی‌کرد.

نمونه بارز چنین وضعیتی را در مورد عباس میرزا ملک آرا، برادر ناصرالدین شاه، می‌توان مشاهده کرد. وی بیشترین چالش را با ناصرالدین شاه به خصوص در اوایل حکومت او داشت. چرا که از دید شاه و اطرافیان هوادار وی از جمله مهد علیا، عباس میرزا می‌توانست خطری برای حکومت

7. A. Reza. Sheikholeslami, "the sale of offices in qajar. iran". *Iranian Studies*. spring. Summer, 1997, p105.

ناصرالدین شاه باشد؛ امری که در گذشته و در زمان حکومت محمد شاه نیز در حال وقوع بود. به همین دلیل با نگاهی به زندگی عباس میرزا این امر قابل اثبات خواهد بود. در حقیقت زندگی عباس میرزا و نحوه رابطه ناصرالدین شاه با وی را در دو دوره کاملا متفاوت و مجزا می‌توان بررسی کرد: دوره اول از زمان به حکومت رسیدن ناصرالدین شاه تا زمان تبعید عباس میرزا به عتبات، و دوره دوم، دوره بازگشت او از تبعید و این زمانی است که پایه‌های حکومت ناصرالدین شاه تحکیم یافته و لذا عباس میرزا خطر بالقوه یا بالفعلی برای حکومت او به شمار نمی‌رفت.

در دوره اول، رفتار شاه با وی سختگیرانه بود و تا زمانی که از خطر او نسبت به خود آسوده خاطر نشده بود، هیچگاه او را آسوده رها نکرد. از خلال خاطرات عباس میرزا، زندگی پر فراز و فرود و چگونگی تعامل شاه و درباریان با وی مشهود می‌گردد. دلیل عدم اعتماد شاه به دوران محمد شاه (1250-1264 ه ق) برمی‌گشت. «محمد شاه به علت بعضی امور ناشایست که از ملک جهان‌خاتون ملقب به مهد علیا (مادر ناصرالدین میرزا) مشاهده کرده بود، با او و پسرش چندان صفایی نداشت. برخلاف این رفتار، وی خدیجه خاتون که همسر دیگرش بود و پسرش عباس میرزا را بیشتر مورد مهر و علاقه قرار می‌داد و این پسر را به قدری می‌خواست که نام پدر خود یعنی عباس میرزا و لقب همان یعنی نایب‌السلطنه را به او داد و همین کیفیت بیش از پیش مهدعلیا و پسرش ناصرالدین میرزا را نسبت به این طفل و مادرش دشمن و کینه ور ساخت»⁸. به گفته پولاک، حتی محمد شاه می‌خواست عباس میرزا را که سخت مورد علاقه اش بود، به ولایت عهدی برگزیند و به همین دلیل «در چنین اوضاعی می‌توان به خوبی پی برد که به شاهزاده ناصرالدین، پسر ارشد شاه، از هر نظر بی‌اعتنایی و از اطراف و جوانب به او اهانت و کم توجهی می‌شد.. ناصرالدین شاه هنوز تلخکامی دوران جوانی خود را به یاد می‌آورد»⁹.

پس جای شگفتی نیست که ناصرالدین شاه همواره عباس میرزا را رقیب جدی خود می‌پنداشت و به خصوص با سوءقصد بایی‌ها به جان شاه، برخی به شاه القا کردند که عباس میرزا در این سوءقصد دست داشته و همین امر ناصرالدین شاه را به این فکر انداخت که عباس میرزا را از بین ببرد.¹⁰ وی در نامه ای به میرزا آقاخان نوری، عباس میرزا را در این امر شریک دانسته و از وی می‌خواهد «رفع ضرر و مفسده باطنی» او را کرده و می‌نویسد: «جناب صدراعظم گذشته از اینکه در

8. عباس میرزا، شرح حال عباس میرزا ملک آرا، به کوشش عبدالحسین نوایی (تهران: بابک، 2535)، ص 17.

9. ادوارد یاکوب پولاک، سفرنامه پولاک یا ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاوس جهانداری (تهران: خوارزمی، 1361)، ص 270.

10. عباس امانت، قبله عالم، ترجمه حسن کامشاد (تهران: نشر کارنامه، 1383)، ص 300.

قلب خودم جا گرفته است، تمامی خواص و نوکران و اشراف مملکت هم متفق و معتقد بر این هستند که موسس این اساس عباس میرزا و اطرافیان عباس میرزا است... عجالتاً چاره ای که به خاطر می‌رسد این است که رفع ضرر و مفسده باطنی عباس میرزا و اطرافیان او را به‌طور شایسته ای که اطمینان کلی و کامل حاصل توان کرد بکنیم که دیگر مردم مفسد نتوانند او را اسباب صدمه و پریشانی حواس برای ما قرار دهند»¹¹

البته این نخستین بار نبود که شاه و طرفداران او به خیال حذف عباس میرزا افتاده بودند. بار قبل پس از مرگ محمد شاه (1264ق)، مهدعلیا برادران خود به نام‌های اسداله خان و سلیمان خان را مأمور کرد تا عباس میرزا را گرفته و کور کنند. «فرهاد میرزا [معتمدالدوله، عموی ناصرالدین شاه] از موضوع اطلاع یافته و آن‌ها را از این موضوع آگاه کرد سپس به کمک سفارت انگلیس او را از این وضع نجات داد»¹² در چنین محیط نا امنی، شاه سعی داشت فشار بیشتری بر عباس میرزا وارد کند و بدین منظور اقداماتی تشبیهی، مانند مصادره اموال و تبعید انجام می‌داد؛ برای نمونه اولین کسی که عامل اصلی برخی شورش‌ها دانسته می‌شد این برادر شاه بود؛ چنان‌که در مورد شورش «فوج قهرمانیه» وی را مقصر قلمداد کردند¹³ و در شورش بایبه، وی را همدست آنان دانستند. حتی زمانی که شاه عازم اصفهان بود، امیر کبیر، عباس میرزا و مادرش را مجبور کرد همراه آن‌ها به اصفهان بروند و گفت در غیر این صورت، اهل شهر را تحریک می‌کند که شب ریخته و او را بکشند.¹⁴ پس از آن، عباس میرزا به عثمانی تبعید شد.

دور بعدی زندگی وی را باید پس از بازگشت از عثمانی (عراق عرب)¹⁵ دانست. در این مرحله ناصر الدین شاه پایه های حکومت خود را کاملاً محکم کرده بود و تجربه لازم برای حکمرانی را به دست آورده بود. به همین دلیل رفتاری آرام تر با عباس میرزا در پیش گرفت و او را به حکومت برخی ولایات می‌فرستاد. با این حال، همچنان سعی در محدود کردن بیشتر او داشت؛

11. عباس میرزا، ص 24.

12. همان، ص 44، 45.

13. همان، ص 47.

14. همانجا.

15. عباس میرزا در 1268 با مقرری سالیانه سه هزار تومان به عراق عرب تبعید شد. وی در بغداد می‌زیست و چون در سال 1273 ه ق در جنگ ایران و انگلیس بر سر موضوع هرات با انگلستان علیه ایران نساخت، پانصد تومان دیگر بر مقرری او افزوده شد و پس از 27 سال اقامت در بغداد و مدت کمی در استانبول در سال 1295 به ایران بازگشت. (مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، ج 2 (تهران: زوار، 1357)، ص 223.)

چنان که به قول خود عباس میرزا « به جهت پایمال کردن لقب نایب‌السلطنگی به کلی دستخطی از شاه رسید که عباس میرزا را محض التفات و مرحمت به لقب ملک‌آرای ملقب فرمودیم.»¹⁶

شاه حتی در انتصاب وی به حکومت ولایات، حکمرانی ولایت مهمی را به او نمی‌داد؛ برای نمونه پس از اینکه قرار شد حکومت ولایتی به او داده شود، ابتدا میرزا حسین خان سپهسالار از شاه حکومت خراسان را برای او درخواست کرد که شاه متغیر شده، این کار را باعث شورش و یاغی گری دانست؛ بنا بر این قرار به حکومت یزد شد، اما بنا بر اظهارات خود عباس میرزا، چون حکومت یزد با محمدخان والی بود و او هم با میرزا یوسف خان مستوفی‌الممالک همدست بود، میرزا یوسف خان از این کار طفره رفت و در آخر حکومت زنجان را به او واگذار کردند تا هم بدین ترتیب به عباس میرزا وهنی کرده باشند و هم رابطه او را با برادر دیگرش، عبدالصمد میرزا عزالدوله که والی زنجان بود و به این وسیله عزل می‌شد برهم زنند.¹⁷

در خلال این حوادث رفتار شاه و واکنش او به خوبی نمایان‌گر ترس از برادرش بود و البته عباس میرزا هنوز نتوانسته بود اطمینان شاه را کاملاً جلب کند؛ بنابراین زمانی که شیخ عبیداله کرد شورش کرد و در نامه‌ای به عباس میرزا نوشت که با او همراهی کند، عباس میرزا که صرفه را در همراهی با وی نمی‌دانست و موقع را مناسب دیده بود، وفاداری خود را به شاه نشان داد و موضوع را با شاه در میان گذاشت و این امر باعث شد که شاه او را بدون دادن پیشکش به حکومت قزوین بگمارد.¹⁸

بی شک شاه با جابه جایی های مکرر برادرانش و به کارگیری آن‌ها در مناصب مختلف، نه تنها از قدرت یافتن و افزایش نفوذ آنان جلوگیری می‌کرد، بلکه با قراردادن آن‌ها در مقابل هم و دیگر درباریان و حتی فرستادنشان به حکومت ولایات و قرار دادن آن‌ها در برابر سران طوایف و عشایر، سعی در ایجاد موازنه در بین درباریان و حکام نواحی داشت و به عبارت دیگر همان گونه که ویلم فلور¹⁹ بیان می‌کند شاه همواره سعی می‌کرد برای ایمنی بیشتر و نظارت قوی‌تر به خصوص در امر جمع‌آوری مالیات که عمدتاً حکام محلی و والیان ایالات و سران ایالات کنترل مستقیم بر آن

16. عباس میرزا، ص 115.

17. همان، ص 116.

18. همان، ص 158.

داشتند پسران، برادران، عموها، دایی‌ها، و خواهر زادگان خود را به منزله وزنه تعادلی در مقابل رهبران و روسای ایلات به حکومت ایالت بگمارد.²⁰

هر چند که رابطه عزالدوله (برادر دیگر شاه) آن فراز و نشیب و تشنج رابطه وی با عباس میرزا را نداشت، اما هیچگاه نتوانست مناصب مهم و کلیدی را به دست آورد و به جز حکومت چند شهر و ولایت نه چندان بزرگ، مقام مهمی را به دست نیاورد. به عنوان مثال در (1271ه ق) به حکومت قزوین²¹، در (1278ه ق) به لقب عزالدوله مفتخر و به حکومت همدان منصوب²²، در (1282ه ق) برای بار دیگر به حکومت همدان²³، در (1289ه ق) منصب ایلخانی گری ایل قاجار²⁴، در (1294ه ق) حکمرانی خسته²⁵ و سپس در سال (1296ه ق) حکومت ملایر و تویسرکان و نهاوند را به دست آورد.²⁶

البته گذشته از توانایی یا عدم توانایی در اداره مناطق و استعداد شخصی در احراز برخی مناصب، یکی از دلایل ناکامی وی را باید در توانایی بالاتر دیگر شاهزادگان دانست. به عنوان نمونه فردی مانند ظل السلطان (پسر ارشد ناصرالدین شاه) توانسته بود بخش وسیعی از مملکت را تحت اداره خود در آورد و این امر برای دیگر شاهزادگان محدودیت ایجاد کرده بود. روز به روز بر تعداد آنان افزوده می‌شد و تعداد حکومت‌ها و مناصب محدود و ثابت بود، بنابراین هرکس توانایی، قدرت مادی و نفوذ بیشتری داشت می‌توانست منصبی به دست آورد. در غیر این صورت نمی‌توانست با دیگر شاهزادگان رقابت کند. بنابراین عزالدوله که به نظر می‌رسد قدرت همسویی با افرادی چون ظل السلطان و نایب‌السلطنه و برخی از وزراء و رجال را نداشت، همیشه حکومت نواحی کم اهمیت را به دست می‌آورد؛ که بی‌شک آن هم به لطف شاه و برادری با او بود. به همین دلیل جای شگفتی نیست که عین‌السلطنه، فرزند عزالدوله، که به تبع پدرش همین وضعیت را داشت در روزنامه

20. Willem Floor, *A Fiscal History of Iran in the Safavid and Qajar period 1500 - 1925*, New York: Bibliotheca persica press, p 251 - 253.

21. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، ج 3 (تهران: دنیای کتاب، 1367)، ص 1772.

22. همان، ص 1844.

23. همان، ص 1875.

24. همان، ص 1933.

25. همان، ص 1971.

26. همان، ص 1992.

خاطراتش در روز 10 جمادی الآخر (1305ه ق) که خبر عزل ظل السلطان را می نویسد با شور و شعف وصف ناشدنی آن را گزارش می کند و با این عبارات از شاه تمجید می کند: «کاری از این بهتر نیست خداوند عمر شاهنشاه را زیاد کند که بسیار کار خوبی بود.. هرکس حرفی می زند ولی هیچ کدام راست نیست میل شاه بود و فراست او.»²⁷ در نتیجه ریشه اظهارات عین السلطنه را باید در همان بحث رقابت‌ها جستجو کرد.

حتی پس از عزل ظل السلطان، باز شاه لطف چندانی به عزالدوله نداشت و همان رویه سابق ادامه یافت؛ به صورتی که در 23 جمادی الثانی (1308ه ق) حکومت همدان به عزالدوله اعطا شد. عین السلطنه در روزنامه خاطراتش به این امر اعتراض کرده، حکومت نواحی ای از این دست را جز دردسر، چیز دیگری نمی داند و می نویسد: «سه سال پی در پی حکومت می دهند، یکی از یکی بدتر. همدان همان اسم است و مداخلی ندارد و زحمت حکومت زیاد... همدان گفتگوی زیاد و زحمت فراوان دارد، بدون شاهی مداخل.»²⁸ به همین دلیل عزالدوله از حکومت همدان استعفا می دهد، ولی شاه استعفا وی را نمی پذیرد. عزالدوله شرط پذیرش حکومت همدان را در این می داند که «خانان و یهود همدان که تیول علاءالملک بود، اینک در عوض مواجب، تیول به او داده شود»²⁹ و بدین سان نظر خود را به شاه می قبولاند.

ریشه برخی از عزل و نصب‌ها را باید در ارتباط با چگونگی اداره شهرها و ولایات تحت امر حاکم جستجو کرد. چگونگی رابطه آن‌ها با سران ایلات و هم‌چنین با افراد دربار تهران در ماندگاری یا عزل آن‌ها بسیار مهم بود. در دورانی که عزالدوله به حکومت همدان رفت حوادثی رخ داد که در نهایت به عزل او انجامید. وی پس از رفتن به همدان، دختر صارم‌الدوله را عقد کرد³⁰ و این کار سبب شد که خوانین طایفه عاشقلو از او برنجند (البته این که علت رنجش به راستی این امر بوده یا نه درست معلوم نیست) و از روستاها التزام بگیرند که گندم به شهر همدان نیاورند و هم چنین سربازان و الواط را تحریک می کردند؛ بنابراین عزالدوله که این کار را از چشم حاجی میرزا نصراله پیشکار و همه کاره بهاءالملک و ضیاءالملک، داماد صارم‌الدوله، می دانست او را چوب مفصلی

27. قهرمان میرزا عین السلطنه، خاطرات عین السلطنه، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، ج 1 (تهران: اساطیر، 1374)، ص 155.

28. همان، ص 336.

29. همان، ص 339.

30. همان، ص 383.

زد. این کار باعث شکایت آنها به تهران شد³¹ و در نتیجه عزالدوله به تهران احضار شد (1309 ه ق) اما چند ماه بعد دوباره او را به همدان روانه کردند.³² دلیل بازگرداندن دوباره او به حکومت همدان این بود که اوضاع به وجود آمده، سبب اغتشاش در همدان شده بود و اگر شاه، عزالدوله را عزل می‌کرد امکان داشت هر حاکمی که به همدان می‌رفت، با فشار طوایف و افراد آشوب‌طلب برکنار می‌شد و این امر ابتداً به صلاح اقتدار حکومت نبود؛ بنابراین شاه برای نشان دادن قدرت خود به طوایف و ایجاد آرامش در شهر و دستگیری آشوبگران، صلاح را در ابقای عزالدوله دید. اما پس از چندی دوباره عزالدوله برکنار شد. در این بین تحریکات افراد دربار را نباید نادیده گرفت؛ تا آنجا که از متن خاطرات عین‌السلطنه برمی‌آید، امین‌السلطان از عزالدوله حمایت می‌کرده ولی نایب‌السلطنه چندان با او رابطه خوبی نداشته و حتی طرف افرادی که با عزالدوله در همدان مخالف بودند می‌گرفته است.³³ بنابراین می‌توان علت برکناری او را در دربار تهران جستجو کرد.

زندگی محمد تقی میرزا رکن‌الدوله، برادر دیگر شاه، و شرایط او در کلیت همان وضعیت دیگر برادران را به ذهن می‌آورد. شاه گاهی او را به حکومت ایالات مختلف می‌گمارد و گاهی معزولش می‌کرد هر چند تنوع حکومت‌ها و مناصبی که به وی اعطا می‌شد کمتر از عزالدوله بود باز همان حکایت ناپایداری جایگاهش مشخص است. قدرت مالی ضعیف‌تر و شاید عدم توانایی لازم در اداره امور از مهمترین عواملی بودند که همیشه جایگاه او را در راس مناصب و حکومت‌ها لرزان می‌ساختند. البته وی همواره در صدد بود تا با کمک افراد قدرتمند تر و با نفوذتر، هم‌چون زنان شاه و صدراعظم به نحوی خود را تثبیت کند ولی این راهکار همیشه موثر واقع نمی‌شد چرا که این گونه تلاشها جریانی عادی و به نحوی شایع در بین درباریان بود.

محمد تقی میرزا رکن‌الدوله در سال (1273 ه ق) حاکم تهران شد اما حکومت تهران اسماً با او بود و رسماً با میرزا موسی تفرشی وزیر. پس از آن مدتی حاکم زنجان بود و در سال (1283 ه ق) به رکن‌الدوله ملقب شد و سپس در سال (1289 ق) برای بار دوم حاکم زنجان شد.³⁴ در سال (1293 ه ق) به جای محمد ناصرخان ظهیرالدوله والی خراسان شد و تا سال (1298 ق) حکومتش ادامه داشت. در چند سال اول حکومتش امور حکومتی زیر نظر میرزا حسین‌خان سپهسالار بود و بعد

31. همان، ص 391.

32. همان، ص 395.

33. همان، ص 398.

34. بامداد، ج 3، ص 312-313.

خودش حاکم مستقل شد.³⁵ وجه تمایز محمدتقی میرزا رکن‌الدوله و دیگر برادرانش به خصوص عزالدوله، ثبات بیشتر در ماندگاری بر سر حکومت ایالات است. باقی ماندن در حکومت خراسان از 1293 تا 1298 ق) با وجود رقاباتی هم‌چون حسام‌السلطنه، موضوعی نیست که به سادگی بتوان از آن گذشت. در نتیجه این گمانه مطرح می‌شود که در این دوران، وی تحت حمایت میرزا حسین‌خان سپهسالار قرار داشته و در تمام این مدت میرزا حسین‌خان او را در برابر رقبا حمایت می‌کرده است. همچنین حکومت‌هایی که به او داده می‌شد، به مراتب با ارزش‌تر و مهمتر از حکومت‌هایی بود که به عباس‌میرزا و عزالدوله اعطا می‌شد. حکومت‌هایی چون خراسان و فارس از مهمترین ایالات ایران از لحاظ سوق‌الجیشی در دستان او قرار داشت. در حالی که دو برادر دیگر بر حکومت‌هایی هم‌چون زنجان و همدان منصوب می‌شدند.

با عزل میرزا حسین‌خان سپهسالار در (1298 ق) و رفتنش به خراسان رکن‌الدوله از خراسان معزول شد، اما درست در همین ایام بود که میرزا حسین‌خان در گذشت. (ذی‌الحجه 1298 ق)³⁶ و رکن‌الدوله دوباره به مشهد فرستاده شد و تا سال (1300 ه ق) یعنی حدود یکسال اداره آنجا را بر عهده داشت. در این سال حسام‌السلطنه با دادن حدود 25000 تومان پیشکش به شاه حکومت خراسان را به دست آورد و رکن‌الدوله که دیگر حامی‌ای چون میرزا حسین‌خان نداشت از کار بر کنار شد.³⁷ شاه هم که نمی‌خواست شاهزادگان را ناراضی نگه دارد صلاح را در این دانست که او را به «تهنیت تاجگذاری امپراتور» به پترزبورگ بفرستد³⁸ اما حسام‌السلطنه یک روز قبل از حرکت به سوی مشهد در گذشت³⁹ در نتیجه شاه تا یافتن جانشین مناسبی برای حسام‌السلطنه، رکن‌الدوله را به خراسان فرستاد ولی چند ماه بعد او را برکنار کرد (1301 ق).⁴⁰

با قدرت گرفتن امین‌السلطان به نظر می‌رسد رکن‌الدوله در صدد نزدیک شدن به او بر آمده بوده و با توجه به رابطهٔ عداوت آمیز امین‌السلطان و میرزا علی‌خان امین‌الدوله،⁴¹ در

35. همان، ص 313.

36. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، به کوشش ایرج افشار، ج 6 (تهران: امیر کبیر، 1385)، ص 130.

37. همان، ص 218.

38. همان، ص 217.

39. همان، ص 218.

40. بامداد، ج 3، ص 314.

41. حاج میرزا علی خان فرزند حاج میرزا محمد خان سینکی مجدالدوله (1260-1322) در جوانی به خدمت اداره یا وزارت رسایل در آمد و در سال 1275 با سمت منشی گری در وزارت خارجه مشغول کار شد. پس از آن مدتی رییس دارالشورای کبیرا بود و در

سال (1303ه ق) به کمک امین السلطان، رکن‌الدوله توانست ریاست مجلس دار الشورای کبری را به دست آورد ولی پس از چند ماه به هر دلیلی اعم از عدم توانایی در اداره مجلس یا دلیل دیگری معزول شد.⁴² سپس در سال (1304ه ق) رکن‌الدوله به حکومت خراسان منصوب شد در این میان به نظر می‌رسد میرزا یحیی خان مشیرالدوله می‌خواسته با کمک روس‌ها حکومت خراسان را به دست آورد؛ ولی شاه قبل از اینکه روس‌ها درخواست خود را مطرح کنند، رکن‌الدوله را به حکومت خراسان گمارد.⁴³ می‌توان حدس زد که امین السلطان در این کار بی نصیب نبوده است چرا که وی با یحیی‌خان رابطه خوبی نداشته و حتی چندین بار ضمن عریضه‌هایی به شاه، از رابطه یحیی‌خان با روس‌ها سخن رانده و خواهان ممنوع کردن حضور او در مجلس وزراء شده بود. چنان که بعدها به خصوص در ماجرای رژی، امین‌السلطان جداً و عملاً چنین درخواستی را از شاه داشته است.⁴⁴ در نتیجه بعید به نظر نمی‌رسد که امین السلطان تلاش کرده تا با فرستادن رکن‌الدوله بی‌خطر به خراسان، میرزا یحیی‌خان مشیرالدوله را از ایجاد خطر برای خودش باز دارد. رکن‌الدوله تا سال (1308ه ق) بر حکومت خراسان باقی ماند و سپس در سال (1309) با پرداخت 5000 تومان پیشکش به حکومت فارس رسید.⁴⁵ اما در فارس با مشکلاتی روبرو شد؛ چنان که به محض وارد شدن به فارس، قوام‌الملک شیرازی،⁴⁶ برادرزاده فتح‌علی‌خان صاحب‌دیوان⁴⁷ را چوب مفصلی می‌زند و زندانی می‌کند ولی شاه از او می‌خواهد قوام‌الملک را آزاد کرده، به تهران بفرستد.⁴⁸

1315 صدراعظم و یک سال بعد معزول شد. (ر. ک: کریم سلیمانی، القاب رجال دوره قاجاریه، تهران: نشر نی، 1379، ص 42. H. F. Farmanfarma. "AMIN. AL. DAWLA MIRZA ALI KHAN" www.Iranica. Com

42. بامداد، ج 3، ص 314.

43. اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ص 514.

44. ابراهیم صفایی، اسناد سیاسی، ج 2 (تهران: چاپخانه رشدیه، 1352)، ص 155.

45. اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ص 749.

46. محمد رضاخان شیرازی، فرزند میرزا محمد خان قوام‌الملک دوم (1268-1325) در سال 1288 به سمت کلانتری و بیگلربیگی فارس منصوب شد. وی برخوردی‌های شدیدی با محمد تقی میرزا رکن‌الدوله داشت. وی در صفر 1325 در خانه‌ی خود توسط نعمت‌الله، نوکر معتمد دیوان، کشته شد. (نک: سلیمانی، ص 126-127)

47. میرزا فتح‌علی‌خان فرزند میرزا ابراهیم علی‌اکبر قوام‌الملک (1236-1314) در زمان صدارت میرزا آقاخان نوری ترقی کرد. از سال 1308 دو سال استاندار و متولی آستان قدس رضوی بود. (نک: سلیمانی، ص 94)

48. اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ص 821.

با رفتن قوام‌الملک به تهران فعالیت‌ها برای برکناری رکن‌الدوله آغاز می‌شود، چنان‌که اعتمادالسلطنه می‌نویسد: «یقین تا آخر سال اسباب عزل رکن‌الدوله را فراهم خواهد کرد»⁴⁹ در این بین در شیراز وبا بروز می‌کند و اوضاع مغشوش می‌شود و به قول اعتمادالسلطنه: «شنیدم شیراز علاوه بر وبا که تازه بروز کرده بی‌نظمی‌گریبی دارد. قوام‌الملک [که در تهران بوده بعضی کاغذها به شیراز نوشته به دست رکن‌الدوله افتاده و به تهران فرستاده بود به این جهت قوام‌الملک را به خراسان فرستادند این قضیه بی‌نظمی شیراز را از قوام دانستند.»⁵⁰ رکن‌الدوله با دیدن این اوضاع و لرزان بودن جایگاهش، به انیس‌الدوله، زن با نفوذ شاه متوسل می‌شود. در نتیجه انیس‌الدوله طی نامه‌ای به شاه می‌نویسد: «باری شنیدم که حکومت شیراز را باز تغییر داده‌اید والله خیلی تعجب دارد. بیچاره رکن‌الدوله هشت ماه است رفته است با آن همه خسارت. اگر برای پیشکش است از خود شاهزاده بگیرید و خودش باشد این طورها پدر رعیت بیچاره در می‌آید و رعیت همین طور تمام می‌شود. حاکم که از خودش نمی‌دهد دور از مروت است از همه جهت بیچاره‌ها تمام می‌شوند.»⁵¹ بنابراین شاه در برابر استدلال منطقی و محکم انیس‌الدوله اعلام می‌کند که رکن‌الدوله بر حکومت باقی می‌ماند، اما طولی نمی‌کشد که در رجب (1310 هـ ق) رکن‌الدوله از حکومت فارس عزل شده و حسین قلیخان نظام‌السلطنه به آنجا مامور می‌شود.⁵² سپس در سال (1311 هـ ق) دوباره رکن‌الدوله به حکومت فارس و بنادر دریای عمان منصوب می‌شود⁵³ و در محرم (1313 هـ ق) رکن‌الدوله از فارس استعفا داد.⁵⁴

نتیجه‌گیری

در دوران حکومت ناصرالدین شاه که همانند بسیاری از حکومت‌های پیشین بر اساس نظام حکومتی سنتی و سیستم بوروکراسی ابتدایی اداره می‌شد، نزدیکی به شاه و رابطه خصوصی با وی می‌توانست تعیین‌کننده مقام و منصب افراد باشد. لذا افراد همواره سعی می‌کردند با نزدیک کردن

49. همان، ص 821.

50. همان، ص 838.

51. مهدی قلی خان مخبرالسلطنه هدایت، *خاطرات و خطرات*، ج 3 (تهران: زوار، 1361)، ص 65.

52. اعتمادالسلطنه، *روزنامه خاطرات*، ص 856.

53. همان، ص 947.

54. همان، ص 1015.

خود به شاه و یا به افرادی که با شاه رابطه نزدیک داشتند، مقام و منصبی به دست آورند. شاه هم با آگاهی از این شرایط سعی می‌کرد، با به کار گرفتن امکانات موجود تسلط بیشتری بر حکومت ایجاد کند. یکی از گروه‌هایی که می‌توانستند به دلیل نزدیکی به شاه به مقام و منصب دست یابند برادران شاه بودند. اما شاه، همواره سعی می‌کرد تا از قدرت گرفتن برادران خود جلوگیری کند و برای همین بود که حکومت ایالات مهم و پست‌های کلیدی را به اینان نمی‌داد. در عوض حکومت ایالات نه چندان مهم را به آنان اعطا می‌کرد و در این مورد نیز با برادران خود به یکسان رفتار نمی‌کرد؛ چنانکه با عباس میرزا ملک آرا رفتار خشن‌تر و سختگیرانه‌تری داشت، عزالدوله را به حکومت نواحی کم‌اهمیت می‌گمارد ولی به رکن‌الدوله توجه بیشتری نشان می‌داد و حکومت نواحی مهمی چون فارس و خراسان را به وی می‌سپارد. از سوی دیگر شاه از برادرانش به عنوان وزنه تعادلی در برابر دیگر اعضای خانواده و حتی حاکمان ولایات و سران ایالات استفاده می‌کرد تا به این وسیله ضمن افزایش کنترل خود بر حکومت، توازن نه چندان پایداری بین گروه‌های مختلف ایجاد کند. بنابراین رابطه شاه با برادرانش رابطه حاکم پاتریمونیال با عوامل و اجزایش بود و لذا برادران شاه تا آنجا امکان پیشرفت در امور را داشتند که شاه خطری از جانب آنها احساس نمی‌کرد و برای جلوگیری از قدرت گرفتن آنان به صورت مداوم دست به جابه‌جایی برادران می‌زد و حتی گاهی با انتخاب ایالتی که برادر دیگر در آنجا حاکم بود سعی در برابر هم قرار دادن برادرانش داشت در عین حال از بیکار گذاشتن آنها خود داری می‌کرد چرا که این امر می‌توانست به ایجاد زد و بندها و گسترش یافتن شدت رقابت‌ها بینجامد.

کتابنامه

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. تاریخ منتظم ناصری. تصحیح محمد اسماعیل رضوانی. ج 3. تهران: دنیای کتاب، 1367.
- _____ . روزنامه خاطرات. به کوشش ایرج افشار. ج 6. تهران: امیر کبیر، 1385.
- امانت، عباس. قبله عالم. ترجمه حسن کامشاد. تهران: نشر کارنامه، 1383.
- بامداد، مهدی. شرح حال رجال ایران در قرن 12 و 13 و 14. ج 4. تهران: زوار، 1357.
- بشیریه، حسین. جامعه‌شناسی سیاسی. ج 14. تهران: نشرنی، 1386.
- پولاک، ادوارد یاکوب. سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان). ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: خوارزمی، 1361.
- سلیمانی، کریم. القاب رجال دوره قاجاریه. تهران: نشر نی، 1379.
- صفایی، ابراهیم. اسناد سیاسی. ج 2. تهران: چاپخانه رشديه، 1352.

عباس میرزا ملک آرا. شرح حال عباس میرزا ملک آرا. به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: بابک، 2535.
 عین السلطنه، قهرمان میرزا. خاطرات عین السلطنه. به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار. ج 1. تهران: اساطیر،
 1374.

مخبر السلطنه هدایت، مهدی قلی خان. خاطرات و خطرات. چ 3. تهران: زوار، 1361.
 Derick , W Brinkerhoff. A, Gold smith. "Client, Patrimonialism and Democratic Government" .2002. www.abstassociates.com
 Floor, Willem. *A Fiscal History of Iran in the Safavid and Qajar periods 1500- 1925*. New York: Bibliotheca persica press.
 H. F. Farmanfarma. "AMIN. AL. DAWLA MIRZA ALI KHAN" www. Iranica. Com
 Sheihkoleslami, A raeza. *The Structure of Central Authority in Qajar Iran*, Scholars press. 1997
 _____."The Sale of offices in Qajar Iran 1858 - 1896". *Iranian Studies*.4:2.Spring-Summer , 1971.

